

نگاتی چند درباره

شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی

نوشته: دکتر سید حسین نصر

علمای زمان خود در ستیز و مجادله بود و بالاخره بنحوی که آشکار نیست قربانی این امر شد.

چگونگی قتل و یسوفات سهروردی (۵) درخور تحقیق دقیق تری است نه فقط برای روشن کردن جریانات حیات او بلکه چون چگونگی این واقعه و علل آن با تحولات بعدی عالم اسلامی و سیر حکمت اسلامی توأم است، و کلیدی است برای فهم این مطلب که گرچه سهروردی در حلقه وفات یافت نام او در آن دیار بکلی فراموش شد، بطوریکه قبر او امروز در پاسگاهی قرار گرفته و فقط عدهٔ خیلی از دانشمندان از وجود آن خبر دارند در حالی که همین حکیم بزودی نفوذ فراوانی در ایران از خود بجا گذاشت و از مهمترین عوامل حیات فکری بعدی ایران و عالم تشیع بشمار می آید (۶).

از آنچه مورخان معاصر یاد آورده بعدی درباره ملک ظاهر شاه و جریانات محاکمه و تکفیر سهروردی نوشته اند چنین برمی آید که او در واقع قربانی تحولات وضع سیاسی آن زمانه شد (۷) فاطمیون مصر از مسیحیان در جنگ های صلیبی شکست خورده بودند در حالی که صلاح الدین ایوبی که از اهل سنت و جماعت بود آنها را شکست داد و دار الاسلام را از گزند بیگانگان نجات بخشید. همین امر باعث تمایل بسیاری از مردمان شامات از گرایش به نهضت باطنی و حتی شیعه به سنی شد چنانکه شهرهای شمال لبنان فعلی مانند طرابلس که تا آن زمان شیعه بود به صورت مراکز سنی درآمد و تا به امروز باین وضع باقی است. سهروردی در زمانی به حلق آمد که تازه قدرت مسلمین مستقر شده بود و حکومت کوچکترین گرایشی به افکار باطنی که در ذهن مردم با دوره شکست از مسیحیان ارتباط یافته بود نداشت. و عجیب این است که شیخ اشراق هنگامیکه تکفیر شد، در مسائلی مانند ختم نبوت و دائره ولایت مورد مؤاخذه قرار گرفت که بدون شك اشاره به عقائد باطنی و یا شیعی است و بدین جهت نیز بالاخره تکفیر و محکوم شد. فقط مسأله عرفان و تصوف و یا حکمت اشراق نبوده بلکه ترس فقهای حلب از بازگشت افکار باطنی و آنچه فاطمیان از آن طرفداری می کردند با احتمال قوی سهمی اساسی در مخالفت آنان و بالاخره از بی بردن سهروردی داشت. اینها مسائلی است که البته جواب قاطع آن فقط با تحقیقات بعدی روشن خواهد شد.

و اما درباره آثار سهروردی باید گفت در این مورد نیز مطالب کشف نشده زیاد است. گرچه پروفیسور کرین فهرست آثار او را بنحو نسبتاً جامعی تهیه کرده است لکن هنوز فهرست منقح و کاملی در دست نیست، کتب و رسائل معروف شامل چهار کتاب بزرگ تلویحات و مقاومات و مطارحات و حکمة الاشراق و رسائلی که خلاصه

شیخ اشراق شهاب الدین یحیی بن حبیب سهروردی ستاره درخشانی که در سنین جوانی افول کرد - و با وجود این امر مکتب نوینی در حکمت اسلامی بوجود آورد - چنانکه شایسته مقام والای او است شناخته نشده و افکار جاویدانش مورد توجه معاصران قرار نگرفته است. در ایران گرچه کلمات و گفتار و عقائد فلسفی او در کتب حکمای سلف مخصوصاً صدر المتألهین ملا صدرا شیرازی مشهود است و شرح حکمت الاشراق در برخی مدارس تدریس میشود لکن کمتر در باره شخصیت و آثار او و نیز نبوغ خاص فلسفی او تحقیق شده است (۱) در حالیکه در ممالک عربی بیشتر منتبعات موجود دست دوم است و از آثار و کتب و مقالات اروپائی سرچشمه میگیرد (۲). و اما در مغرب زمین تحقیقات ارزنده در این زمینه از آن استاد هنری کرین است که بیش از ربعی قرن پیش کمر همت به احیای آثار سهروردی گذاشت و تا امروز علاوه بر چاپ متون بسیاری از آثار او چندین کتاب و مقاله در باره این حکیم بارع نگاشته است و بالاخره موفق شده است جایی در تاریخ فلسفه اسلامی چنانکه در مغرب زمین تدریس آن متداول است برای او باز کند. «۳» با وجود این کوششها هنوز بسیاری از نکات حیات شیخ اشراق و افکار او مجهول مانده و حتی اکثر آثار او و شروح زیادی که در طی قرون بر آن نگاشته شده است در گوشه و کنار کتابخانه های ایران و ترکیه و هند و اروپا باقی مانده و استفاده از آنها باسانی میسر نیست «۴» الحق وظیفه محققان ایرانیست که این آثار را احیا کرده و فکرایین شخصیت بزرگ حکمت و عرفان را به جهانیان بشناسانند.

کلیات درباره حیات سهروردی از قبیل تولد او در سهرورد و تحصیلات در مراغه و اصفهان و سیاحت در ایران و شامات و آسیای صغیر و بالاخره اقامت در حلب در درباره ملک ظاهر شاه و وفات او در آن شهر در سال ۵۸۷ برمه روشن است لکن آنچه هنوز مجهول مانده جزئیات زندگی او و مخصوصاً علت تکفیر و قتل او می باشد. اکثر تذکره نویسان اسلامی توجه زیادی به دقائق حیات او نداشته اند و حتی برخی او را با اعضای خانواده معروف سهروردی که از بزرگان عرفان و تصوف بوده اند اشتباه کرده اند. فقط شاکرد و مرید او شمس الدین شهرزی است که در نزهه الارواح و روضه الافراح فصل مفصل و بسیار مهمی درباره استاد خود نگاشته که در شرح حال حکمای سلف واقعاً کم نظیر است، اما حتی این شرح که خواننده را با بسیاری از خصوصیات اخلاقی و فکری شیخ اشراق آشنا می سازد درباره چگونگی تحولات دوره آخر حیات او مطالب کافی در دسترس او قرار نمیدهد. فقط خواننده را با ناپغه ای بزرگ آشنا می سازد که بعلم حدت ذهن توأم با نوعی گستاخی و بی سیاسی دائماً با

آنها است از قبیل پرتونامه و هیاکل النور و الواح عمادی و رسائل موجز عرفانی همچون روزی با جماعت صوفیان و آواز پرچبرئیل و کلمة التصوف و بالاخره ادعیه و اوراد شیخ اشراق معروف است گرچه همه آنها هنوز بحلیه طبع آراسته نشده است، لکن حتی در این زمینه برخی مسائل حل نشده باقیست مانند شرح اسماء الهی و رساله فقر در کتابخانه مجلس که باو منسوب است و یا رساله یزدان شناخت که برخی آنرا از او و برخی از عین القضاة می دانند. و بالاخره باید اعتراف کرد، که ممکن است هنوز از کتب و کنار کتابخانه های هند و ایران و ترکیه رسائل دیگری از او بدست آید (۸) آنچه باید اکنون انجام گیرد بررسی دقیق این رسائل مشکوک است مخصوصاً ادعیه و اورادی که بنام الولادات و التقدیسات معروف است و مطالب مهمی درباره مکتب، هرمسی و افکار صابینی و نفوذ آن در مکتب اشراقی در بردارد، پس از تعیین صحت و یا سقم نسبت این رسائل و ادعیه به او سپس می توان به تنظیم آثار او از لحاظ تقدم و تاخر تاریخ تالیف و روابط فکری بین آنها پرداخت و سیر تفکر این حکیم بزرگ را که در بهار عمر جهان را ترک گفت و با وجود این، شاهکارهای بزرگ فلسفی و عرفانی از خود بجا گذاشت روشن ساخت.

دیگر از نکات مجهول درباره سهروردی حیات طریقتی و صوفیانه و پیوستگی او به سلسله های تصوف است. در اینکه شیخ اشراق متصوف بوده و سالها در راه زهد و ریاضت و پیمودن مسلک اهل طریقت قدم نهاده و حتی اولین کسی است در اسلام که کوشیده است فلسفه و تصوف و یا طریق استدلال و اشراق را تلفیق دهد شکی نیست (۹) لکن آنچه هنوز بر محققان مجهول است دقائق حیات معنوی او است. او به چه طریقه ای نسبت داشت؛ و از چه پیری رسم سیر و سلوک آموخته بود و بدست چه مرشدی خرقه فقر محمدی پوشیده بود؛ اینها سئوالهایی بس مهم است که هنوز جواب آن بیقین داده نشده لکن از لحاظ علم ما به شخصیت معنوی سهروردی و ماهیت مشرب نوین فلسفی او بس مهم است.

و نیز از برجسته ترین نکات عقائد فلسفی سهروردی اعتقاد بوجود دو مکتب قدیم فلسفی یعنی مکتبهای یونانی و ایرانی بوده است که سهروردی خود را وارث هر دو دانسته و در صدد تلفیق و هم آهنگی آنها برآمد. وانگهی سهروردی اصطلاحات قدیم ایرانیان را درباره فرشتگان بکار برده و آثار او حاکی از اطلاعات دقیقی درباره فرشته شناسی مزدائی است که او با عقیده افلاطونی در باره عالم مثال می آمیخت. استعمال صحیح نام امشاسپندان بعنوان

ارباب الانواع شاهد آشنائی سهروردی با برخی از اصول اساسی حکمت قدیم زرتشتیان است، حال باید دید آیا واقعاً يك مکتب سری عرفانی ایران باستان تا قرن ششم زنده بوده است؛ امری که بس بعید بنظر میرسد، و یا اینکه شیخ اشراق از مؤسسان زرتشتی که هنوز در ایران زیاد بودند اطلاعات خود را کسب کرده و یا اینکه اصلاً باید ریشه فلسفه اشراقی را در آثار دیرین ابن سینا و مخصوصاً شاگردانش مانند بهمنیار جستجو کرد. (*)

بنظر راقم این سطور شق سوم از همه امکانش بیشتر است لکن فقط تحقیقات دقیق تری از آنچه تا کنون انجام پذیرفته است می تواند این مسأله اساسی را که اصل و ریشه فلسفه اشراقی است روشن سازد. در هر صورت امکان تمایل سهروردی را با منابع مزدائی نمی توان نادیده گرفت.

شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی چون شهابی در آسمان حکمت و عرفان اسلامی بسرعت عبور کرد و در دوره کوتاه اقامت خود در این عالم پائین مکتب نوینی در حکمت اسلامی تأسیس کرد. روش استدلالی را با اشراق بیامیخت و غایت فلسفه را نجات نفس از زندان ظلمانی هوی و هوس و هواجس نفسانی دانست. ریاضت و تزکیه نفس را لازمه علم کامل دانست و در تلفیق فلسفه و دین و نیز فلسفه یونانی و حکمت ایران باستان کوشید. او عارفی بود مسلمان که در آئینه عرفان اسلامی صور و افکار و عقائد حکمت پیشینیان را از یونان و ایران و بابل و هند مرئی ساخت و احیاء کرد. نور را مبدأ واقعیت دانست و انسان را متوجه حقیقت عالم ملکوتی ساخت و علم و وجود را در اصل یکی شمرد. از منابع گوناگون استفاده کرد و برعکس حکمای قبلی که فقط به کتب فلاسفه بزرگ یونان استناد میکردند قرآن کریم و احادیث نبوی و آثار متصوفه بزرگ پیشین خود را سرچشمه الهام بخش فلسفه دانست و حتی در مبحث نور از مشکوة الانوار غزالی استفاده کرد، در عین حال که حکمت ایرانیان باستان را که بنظر او بین خواص آن آن دوره مؤید توجه و یکتا پرستی بود گرامی شمرد و داخل جریان کلی فلسفه اسلامی ساخت. بیش از پنجاه اثر بدیع بعریبی و فارسی از او باقی مانده که اکثر از لحاظ ادبی شاهکاری در نوع خود میباشد مخصوصاً رسائل فارسی که از بهترین نمونه های نثر ساده و روان فلسفی بزبان فارسی است (۱۰)

با وجود این سجایا هنوز بسیاری از نکات اساسی مربوط به حیات و آثار و افکار و مکتب این حکیم کم نظیر که برخی از آنها در بالا اشاره شده در بوته فراموشی مانده و چنانکه در خورشان

و مقام او است درباره آن تحقیق نشده است. نه تنها بعلمت ارزش سهروردی فی نفسه بلکه نفوذ فوق العاده ای که او در تمام حکمای بعدی ایران از خواجه نصیرالدین طوسی تا میرداماد و ملاصدرا و بالاخره تا دوره اخیر و حکمای قرن گذشته چون حاجی ملاهادی سبزواری داشته و نیز سهم مهمی که در اشاعه فلسفه اسلامی در هند و عهده دار

۱ - تنها آثار مربوط به سهروردی در چند سال گذشته در ایران نشر برخی رسائل فارسی او توسط آقای دکتر مهدی بیانی و یکی دو نفر دانشمند دیگر و رساله افکار سهروردی و ملاصدرا، طهران ۱۳۱۷، بقلم آقای علی اکبر دانا سرشت میباشد. همچنین رجوع شود به سید حکیم مسلمان بقلم دکتر سید حسین نصر ترجمه آقای احمد آرام، ۱۳۴۵، فصل دوم که به سهروردی و مکتب اشراقی اختصاص داده شده است.

۲ - مفصل ترین کتاب بزبان عربی درباره سهروردی اصول - الفلسفة الاشراقية، قاهره ۱۹۵۹ بقلم محمد علی ابوریان است که بیشتر مبتنی بر تحقیقات کرین و ماسینیون است لکن برخی اطلاعات نوین که حائز اهمیت است در باره زمینه تاریخی عصر سهروردی و علت تکفیر او را در بردارد. و نیز رجوع شود به مقاله پرمایه محمد مصطفی حلمی «آثار السهروردی المقتول» تصنیفها و خصائصها التصوفية و الفلسفية، مجلة كلية الاداب (قاهره)، المجلد ۲ امایو ۱۹۵۱، ص ۱۷۸-۱۴۵.

۳ - پروفیسور کرین در دو کتاب مجموعه فی الحکمة الالهية، المجلد الاول، اسلامبول، ۱۹۴۵ و مجموعه دوم مصنفات شیخ اشراق شهاب الدین یحیی سهروردی، طهران، ۱۹۵۲، الهیات تلویحات و مطارحات و مقاومات و متن کامل حکمة الاشراق و چند رساله کوتاه را به طبع رسانید و در *Fondateur de la doctrine Illuminative Sahrawerdi d, Alep* پاریس ۱۹۳۹ و روابط حکمت اشراق و ایران باستان، طهران ۱۳۲۵ و در مقدمه مفصل کتابهای مذکور در فوق به تجزیه و تحلیل آثار و افکار سهروردی پرداخت و نیز تاکنون چند رساله سهروردی را به فرانسه ترجمه و چاپ کرده و ترجمه دقیق نیز از متن کامل حکمة الاشراق تهیه کرده است که متأسفانه هنوز بطبع نرسیده است. و نیز *H. Ritter O - Spies* به آثار سهروردی پرداخته

بوده و حتی مریدان و شارحان معتنا بهی در آسیای صغیر و ترکیه فعلی از او بجا مانده است. شایسته است که آثار سهروردی کاملاً احیا شود و فلسفه او که از برجسته ترین فصول فلسفه اسلامی و درخشانترین لحظات حیات فکری و معنوی ایران است به جهانیان شناسانده شود.

و برخی از آنها را انتشار داده اند. راقم این سطور نیز فصلی در کتاب تاریخ فلسفه *A history of Muslim Philosophy* که تحت نظر میر محمد شریف درویشادان در ۱۹۶۳ بطبع رسیده است درباره سهروردی نگاشته است.

۴ - اینجانب در حال تصحیح و تهیه نسخ کامل آثار سهروردی میباشد و امیدوار است در سال آینده این مجموعه را در سلسله انتشارات مؤسسه ایران و فرانسه تهران بطبع رساند.

۵ - رجوع شود به ترجمه این اثر بنام *کنز الحکمة از ضیاء -*

الدین لاری، طهران ۱۳۱۶ جلد دوم ص ۱۳۷-۱۴۵

۶ - در سفری که اینجانب سال گذشته به حلب کرد با زحمت فراوان مزار شیخ اشراق را در اطاق پشت یکی از پاسگاههای قدیمی شهر یافت. روی سنگ قبر با شتاب با قلم سلی وردی نوشته اند حتی نام حکیم نیز بدرست بر روی قبر او دیده نمیشود.

۷ - رجوع شود به اصول الفلسفة الاشراقية، الباب الاول «حياة السهروردی و کتبه و عصره».

۸ - در سفری که اینجانب در سال ۱۳۴۰ به هندوستان کرد چند رساله در کتابخانه رضا در رامپور از سهروردی مشاهده کرد که یکی از آنها درباره وجود با آنچه تاکنون از او شناخته شده است کاملاً فرق داشت لکن بعلمت نبودن وسیله هیچگاه تهیه نسخه عکسی آن مقدور نشد.

۹ - بعد از او ابن ترکه صاحب کتاب تمهید الفرائد همین طریق تلفیق فلسفه و تصوف یا عرفان را پیش گرفت.

• درباره حکمت مشرقیه ابن سینا رجوع شود به نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت بقلم دکتر حسین نصر، تهران، ۱۳۴۱، ص ۲۳۸ به بعد.

۱۰ - رجوع شود به تاریخ ادبیات در ایران بقلم آقای دکتر ذبیح الله صفا، تهران ۱۳۳۶، ص ۹۹۶ - ۹۹۷.